

روایت حاج محمد طاووسی از فتح «فاو»

# همه می گفتند عبور از اروند و فتح فاو غیر ممکن است



«محمد طاووسی» پیشکسوت دفاع مقدس جانباز ۱۰ درصد و برادر شهید با سابقه ۳۶ ماه حضور در جبهه های دفاع مقدس است. وقتی به سراغش می رویم تا از روزهای حماسه و خون و از دفاع مقدس ملت ایران در برابر رژیم تا این دندان مسلح عراق برای مان سخن بگوید با کمال میل در کنار تمثال سردار شهید غلامرضا کاووسی از اولین حضورش در جبهه چنین می گوید: در ۱۶ سالگی در حالی که در کلاس دوم راهنمایی تحصیل می کردم، با احساس تکلیف و درک شرایط جامعه در سال ۱۳۶۳ عازم جبهه و در گردان ادوات تیپ ۲۱ امام رضا(ع) مشغول فعالیت شدم از آن جا که برای عملیات بدر نیروی مخصوص و ویژه به عنوان غواص نیاز بود مدتی را آموزش شنا دیدیم و در هورالهویزه آموزش های آبی- خاکی را تمرین کردیم و چند روز هم در زمستان آن سال به زیبا کنار رشت اعزام شدیم و آموزش های نظری را در میان برف و باران و سرما فراگرفتیم.

کرده بودیم تا شروع عملیات که فرمانده ما گفت: باید گزارشی از استحکامات و شرایط دشمن ارائه کنیم.

به عنوان نیروهای اطلاعات و عملیات حدود ۷۲ ساعت را در نزدیک ترین موضع با عراقی ها حضور یافتیم و گزارش درستی از شرایط و اوضاع و احوال منطقه تهیه کردیم. شاهد بودیم که دشمن نیزارها را آب انداخته و موانع بسیاری ایجاد کرده بود و این طرف هم شاهد اتمام آموزش گروهانی از بچه های گردان روح ... بودیم ولی متأسفانه به دلایلی عملیات نیروهای ما لو رفته بود.

وی درباره نقش مردم و ایثار جوانان ایرانی می گوید: واقعا جنگ ۸ ساله نهایت ایثار و فداکاری ملت ما را نشان داد، چه کسانی که با دل کندن از زن، زندگی و دنیا به جبهه رفتند و چه پیرزنان و پیرمردانی که پشت جبهه ماندند و با کمک و حمایت های مادی و معنوی خود از این جهاد حمایت کردند. با موانعی که در منطقه عملیاتی والفجر ۸ ایجاد شده بود و با تجهیزاتی که دشمن داشت، عملیات نظامی غیرممکن بود ولی همه کارشناسان دنیا از پیروزی مقتدرانه رزمندگان ما ابراز تعجب کردند و این پیروزی واقعا معجزه بود. وی با اشاره به این که در خانواده اش یک برادرش شهید شده است و ۲ برادرش هم جانباز جنگ تحمیلی هستند می گوید: سردار شهید طاووسی معاون گردان حضرت رسول در تیپ ویژه شهدا بود که ۱۰ سال از ما بزرگ تر بود و از انقلاب در آموزش نیروهای بسیجی شهرستان نقش مهمی داشت و بعد از شروع جنگ هم به عضویت رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمد و مرتب در جبهه حضور داشت تا این که در سال ۶۳ در منطقه مهاباد به درجه رفیع شهادت نایل آمد. وی که حدود ۳ سال داوطلبانه در جبهه های جنگ حضور یافته است می گوید در سال ۶۸ به استخدام بنیاد شهید و امور ایثارگران درآمد و فرمانده پایگاه بسیج ایثارگران متشکل از چند اداره شهرستان بودم و بعد از سال ۱۳۷۲ با تشکیل گردان های عاشورا به عنوان فرمانده گردان ۱۵۱ عاشورا در تربت جام مشغول فعالیت شدم و معاون گردان واکنش سریع بیت المقدس هم هستم، وی می افزاید: از آن جا که ماموریت این نهاد مقدس را پایانی نیست و حفظ روحیه جهادی را برای همه ایرانیان لازم می دانم بخشی از وقت خود را صرف این موضوع و اعلام می کنم که ما تا زنده ایم رزمنده ایم. جانباز و پیشکسوت ۴۵ ساله تربت جامی توصیه ای هم به بسیجیان دارد که همواره خاطرات روزهای جنگ را در ذهن مرور کنند و یاد هم رزمان شهیدشان را زنده بدارند و ...



او می گوید: بعد از طی این دوره برای عملیات بدر به منطقه هورالهویزه برگشتیم و بعد از سازماندهی در گروه های چند نفره برای انجام عملیات به عنوان گروه خط شکن انتخاب شدیم. وی می افزاید: در شب اول عملیات ما به عنوان خط شکن می بایست بدون سر و صدا و استتار شده عرض رودخانه را طی می کردیم تا به موقعیت دشمن برسیم. به لطف خدا نیز بدون هیچ مشکلی این کار انجام شد و خود را به موقعیت عراقی ها رساندیم. ۳ گردان از لشکر ۵ نصر که در منطقه عملیاتی حاضر بودند خود را به ۳۰۰ متری دشمن رساندند و با فرماندهی شهید داوود گریوانی از سرداران استان خراسان شمالی، آماده عملیات بودند. ما ساعت ۹ و نیم شب از بلم ها و قایق ها پیاده شدیم و به راه افتادیم. قرار بود به محض درگیری ما گردان های پشت سر سریع با قایق های موتور روشن خودشان را برسانند، فاصله ما با عراقی ها به اندازه فاصله سیم خاردارهای حلقوی بود و درست زیر خاکریز دشمن بودیم که عراقی ها متوجه حضور ما شدند. یکی از آن ها با آمدن روی خاکریز و قطع سیم خاردارها همسنگرش را صدا زد که بلافاصله با پرتاب نارنجک آن ها را زدیم و خط را تا حدود ساعت ۴ صبح پاکسازی و رها کردیم. آن لحظه توسط عراقی ها یک سنگر اجتماعی مورد حمله قرار گرفت و دو سه نفر از جمله من مجروح شدیم و اولین غواص مجروحی بودم که از خط مقدم به اورژانس بیمارستان صحرایی امام رضا(ع) و سپس به اهواز و از آن جا به مشهد منتقل شدم. و چون ترکش ها سطحی بود با بهبودی نسبی دوباره برای نوبت دوم در سال ۶۴ به جبهه رقتیم و در گردان اطلاعات و عملیات لشکر ۵ نصر مشغول و متعهد شدم تا ۶ ماه به مرخصی نروم.

## > عملیاتی که همه می گفتند غیر ممکن است

او می افزاید: در این مرحله هم ۲ ماه در منطقه بهمن شیر( بین کارون و رودخانه آبادان- خرمشهر) آموزش های متعددی را تمرین و جنگ نخلستان، عملیات آبی و خاکی و ... را مرور کردیم تا این که منطقه عملیاتی والفجر ۸ انتخاب شد. و بعد از ۳ ماه آموزش آماده شدیم که این عملیات را که در دنیا بی نظیر بود انجام دهیم. همه افسران و نظامیان دنیا عبور از رودخانه وحشی و عبور از سنگرهای محاصره شده با انواع موانع خورشیدی و تله گذاری های متعدد را ناممکن می دانستند. «طاووسی» می گوید: انجام عملیات نظامی در منطقه فاو قابل تصور نبود ولی خداوند با امدادهای غیبی به ما کمک کرد ۵۰ نفر از نیروهای جان برکف و بسیجیان دلاورمان با عبور از جزر و مدهای شدید، در یک خط همراه با فرمانده شهید مسعود توکلی و ابراهیم محبوب فرمانده گردان حزب ... که سال ۶۵ به شهادت رسید، به آن سوی آب ها رسیدند. این در حالی بود که با لباس غواصی و تجهیزات سنگینی که همراه داشتیم به اهداف مان رسیدیم و با تقدیم ۲ شهید به نام های حسین عظیمی از تهران و محمدرضا شکفته از فاروج خط اول را شکستیم. وی می گوید: این عملیات در منطقه «خسروآباد» انجام شد و قرار بود که گردان ها و نیروهای رزمنده سریع با قایق خود را به این جا برسانند که با ورود نیروها، ما وارد جنگ نخلستان با عراقی ها شدیم و حدود ۲۰۰ متر جلو آمدیم. درست داخل نخلستان ها بودیم که هنوز نیروهای عراقی از حمله و حضور ایرانی ها خبر نداشتند، تا حدود ۴ ساعت بعد ما به جاده فاو- بصره رسیدیم در حالی که قرار نبود به این محل برسیم ولی با یاری خداوند این پیروزی رقم خورد. وی تلخی های این عملیات را شهادت ۱۵ نیروی غواص از جمله برادر سردار قالیباف و استفاده از سلاح شیمیایی توسط رژیم بعثی عراق بیان می کند و می افزاید: رزمندگان ما با روحیه عالی و الهام از کتاب خدا و توسل به ائمه(ع)، در همه مراحل عملیات به موفقیت های زیادی دست یافتند.

## > وقتی عملیات لو رفت

ماموریت بعدی آقای طاووسی عملیات والفجر ۴ و کربلای ۵ بود که او درباره آن می گوید: عملیات کربلای ۴ از ۴، ۱۰، ۶۵ شروع شد در حالی که از خردادماه در منطقه شلمچه کار